

Accounting Standard No. 16 on the Scale of Rational Juristic Reasoning (Ijtihad) and Sharia-Based Justice



**Mohammad Reza
Danesh Shahraki**

PhD Candidate in Public Law, Department of Public Law,
Faculty of Law and Political Science, Shiraz University,
Shiraz, Iran (Corresponding Author)
mrezadanesh.sh@ut.ac



**Zahra Danesh
Shahraki**

Bachelor of Laws (LL.B.), Faculty of Law, Islamic Azad
University, Tehran Central Branch, Tehran, Iran
Zdanesh2013@gmail.com

Received: 2026-06-24

Accepted: 2026-09-12



Abstract

Foreign currency translation within a financial reporting system is not merely a process of converting foreign-currency amounts into the reporting currency; rather, it is a matter concerning how economic reality is represented, how changes in the value of money are recognized, and the effects thereof on the rights and interests of stakeholders. This study was conducted with the aim of analyzing the foundations and effects of foreign currency translation in light of the jurisprudence of transactions (*fiqh al-mu'āmalāt*), and of assessing its relationship to the requirements of Accounting Standard No. 16. The research method is analytical-descriptive, based on a comparative study of accounting principles and the rules of Imami jurisprudence. Within this framework, the study first examines the nature of

Journal of Research and Development
in Financial and Tax Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 1 | No. 1 | Spring & Summer 2026

(Original Article)

www.jftl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jftl.2026.2092462.1015

foreign currency translation and the distinction between monetary and non-monetary items, then analyzes the bases for determining the exchange rate, the recognition of gains and losses arising from exchange-rate changes, and the manner in which the effects of foreign operations are reflected. The findings indicate that considerable capacity for convergence exists between the logic underlying Accounting Standard No. 16 and certain foundational principles of the jurisprudence of transactions—including truthfulness and transparency in the representation of reality, the dependence of the ruling on its subject matter, the authority of rational custom (*urf-e' aqalā ī*), and caution in matters concerning property. Nevertheless, the accounting recognition of a gain arising from an exchange-rate change does not necessarily signify the realization of profit in the economic and juristic sense, and hence does not necessarily entail the capacity for its appropriation or distribution. Accordingly, a distinction between "accounting recognition and measurement" on the one hand and "the realization and appropriative effects of profit" on the other is essential, in order to prevent the commingling of principal and yield and to forestall the inequitable distribution of gains and losses. The study concludes that Accounting Standard No. 16 may be regarded as a mechanism for the disciplined representation of economic reality, with the caveat that the validity of an accounting figure should not, absent a determination of economic realization and compliance with juristic standards, serve as the basis for appropriative and distributive effects.

Keywords: Accounting Standard No. 16, monetary and non-monetary items, foreign currency translation, exchange gains and losses, jurisprudence of transactions



استاندارد حسابداری شماره ۱۶ در ترازوی اجتهاد عقلانی و عدالت شرعی

محمدرضا دانش شهری 

دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و
علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

mrezadanesh.sh@ut.a

کارشناسی حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران
مرکز، تهران، ایران

Zdanesh2013@gmail.com

زهرا دانش شهری 

وبایات
حقوق مال
تحقیق و توسعه



Journal of Research and Development
in Financial and Tax Law

پژوهش حقوق و قانون ایران
Journal of Law and Legal Research Institute

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۰۳

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق مالی و مالیاتی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۱ | بهار و تابستان ۱۴۰۵

(مقاله پژوهشی)

www.jftl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jftl.2026.2092462.1015

چکیده

تسعیر ارز در نظام گزارشگری مالی، صرفاً فرایندی برای تبدیل مبالغ ارزی به واحد پول گزارشگری نیست، بلکه مسئله‌ای ناظر به نحوه بازنمایی واقعیت اقتصادی، شناسایی تغییرات ارزش پول و آثار آن بر حقوق و منافع ذی‌نفعان است. این پژوهش با هدف تحلیل مبانی و آثار تسعیر ارز در پرتو فقه معاملات و ارزیابی نسبت آن با الزامات استاندارد حسابداری شماره ۱۶ انجام شده است. روش پژوهش، تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر مطالعه تطبیقی مبانی حسابداری و قواعد فقه امامیه است. در این چارچوب، ابتدا ماهیت تسعیر ارز و تمایز میان اقلام پولی و غیرپولی بررسی شده، سپس مبانی تعیین نرخ تسعیر، شناسایی سود و زیان ناشی از تغییرات نرخ ارز و نحوه انعکاس آثار عملیات خارجی تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میان منطق استاندارد حسابداری شماره ۱۶ و برخی اصول بنیادین فقه معاملات، از جمله صدق و شفافیت در بازنمایی واقعیت، تبعیت حکم از موضوع، حجیت عرف عقلایی و احتیاط در اموال، ظرفیت قابل توجهی برای همگرایی وجود دارد.

با این حال، شناسایی حسابداری سود ناشی از تغییر نرخ ارز لزوماً به معنای تحقق سود به مفهوم اقتصادی و فقهی و در نتیجه قابلیت تصرف یا توزیع آن نیست. بر این اساس، تفکیک میان «شناسایی و اندازه‌گیری حسابداری» و «تحقق و آثار تصرفی سود» برای جلوگیری از اختلاط مال و ثمرات و پیشگیری از توزیع ناعادلانه سود و زیان ضروری است. نتیجه پژوهش آن است که استاندارد حسابداری شماره ۱۶ را می‌توان سازوکاری برای بازنمایی منضبط واقعیت اقتصادی دانست؛ با این ملاحظه که اعتبار عدد حسابداری نباید بدون احراز تحقق اقتصادی و رعایت موازین فقهی، مبنای ترتب آثار تصرفی و توزیعی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: استاندارد حسابداری شماره ۱۶، اقلام پولی و غیرپولی، تسعیر ارز، سود و زیان تسعیر، فقه معاملات

مقدمه

تسعیر ارز در نگاه نخست، موضوعی فنی در قلمرو حسابداری و گزارشگری مالی به نظر می‌رسد؛ فرایندی که از طریق آن، مبالغ و اقلام ارزی در واحد پول گزارشگری بیان می‌شوند. بااین‌حال، در اقتصادی که ارزش پول و نرخ‌های مبادله آن پیوسته در معرض تغییر است، تسعیر ارز صرفاً تبدیل یک عدد به عددی دیگر نیست؛ بلکه نحوه مواجهه با مسئله‌ای بنیادی‌تر است؛ چگونه می‌توان ارزش اقتصادی حقوق، تعهدات، دارایی‌ها و منافع را در شرایطی که ارزش پول ثابت نیست، به‌گونه‌ای بیان کرد که تصویر ارائه‌شده از وضعیت مالی با واقعیت اقتصادی فاصله نگیرد؟ از این منظر، تسعیر ارز در نقطه تلاقی واقعیت اقتصادی، قواعد گزارشگری مالی و موازین ناظر بر عدالت در روابط مالی و معاملاتی قرار می‌گیرد.

اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که توجه گردد، تغییر نرخ ارز صرفاً بر ارقام صورت‌های مالی اثر نمی‌گذارد، بلکه می‌تواند موجب تغییر در نحوه شناسایی دارایی‌ها و بدهی‌ها، سود و زیان واحد تجاری و در نهایت ارزیابی اشخاص از وضعیت مالی و عملکرد آن شود. بنابراین، انتخاب مبنای مناسب برای تسعیر و نحوه انعکاس آثار ناشی از آن، مستقیماً با صدق و قابلیت اتکای گزارشگری مالی ارتباط پیدا می‌کند. اگر گزارش مالی نتواند آثار واقعی تغییر ارزش پول را به‌درستی منعکس کند، فاصله میان «عدد حسابداری» و «واقعیت اقتصادی» افزایش یافته و زمینه برای تصمیم‌گیری نادرست و در مواردی تضییع حقوق ذی‌نفعان فراهم می‌شود.

در نظام حسابداری ایران، این موضوع عمدتاً در چارچوب استاندارد حسابداری شماره ۱۶ با عنوان «آثار تغییر در نرخ ارز» تنظیم شده است. کارکرد اصلی این استاندارد، ایجاد مبنایی منظم برای شناسایی، اندازه‌گیری و ارائه آثار تغییر نرخ ارز در معاملات ارزی و عملیات خارجی و در نتیجه، افزایش قابلیت اتکا و مقایسه‌پذیری اطلاعات مالی است. این استاندارد از حیث ساختار و مبانی، در امتداد استاندارد بین‌المللی IAS 21، با عنوان «آثار

تغییرات در نرخ‌های ارز»^۱، قرار می‌گیرد؛ استاندارد دی که مسائل مربوط به معاملات ارزی، عملیات خارجی و نحوه انعکاس تغییرات نرخ ارز را در گزارشگری مالی تنظیم می‌کند. استاندارد حسابداری شماره ۱۶، با تمایز میان اقلام پولی و غیرپولی و تعیین نحوه برخورد با آثار تغییر نرخ ارز، در واقع می‌کوشد میان دو ضرورت جمع کند؛ از یک سو، ضرورت ثبات، قابلیت مقایسه و اتکاپذیری اطلاعات مالی و ازسوی دیگر، ضرورت انعکاس واقعیت اقتصادی متغیر. اهمیت این تمایز در آن است که همه اقلام مالی نسبت یکسانی با تغییر ارزش پول ندارند و ازاین‌رو، نمی‌توان آثار نوسانات ارزی را بدون توجه به ماهیت اقتصادی هر قلم، به شیوه‌ای واحد شناسایی و اندازه‌گیری کرد.

باوجوداین، مسئله تسعیر ارز در اقتصاد و حقوق ایران صرفاً در چارچوب حسابداری باقی نمی‌ماند. تغییر ارزش پول و آثار آن بر تعهدات مالی، از دیرباز در فقه معاملات نیز موضوع بحث بوده است. مباحث مربوط به تغییر اثمان، کاهش و افزایش قدرت خرید پول، ماهیت دیون نقدی، معیار تقویم دین و نسبت میان ارزش اسمی و ارزش واقعی تعهد، همگی نشان می‌دهند که مسئله نسبت میان «عدد» و «ارزش» سابقه‌ای فراتر از حسابداری جدید دارد. پرسش فقهی نیز در نهایت آن است که آیا وفای به تعهد با ادای همان عدد اسمی تحقق می‌یابد یا در شرایطی که ارزش اقتصادی موضوع تعهد به نحو قابل توجهی دگرگون شده است، عدالت معاوضی اقتضا می‌کند که واقعیت اقتصادی تغییر یافته نیز در ارزیابی حقوق و تعهدات مورد توجه قرار گیرد.

از همین منظر، می‌توان میان مسئله تسعیر ارز و برخی مباحث کلاسیک فقه معاملات، به‌ویژه در باب عدالت معاوضی، نوعی تناظر مفهومی برقرار کرد. در بیع و شراء، ارزش عوضین و تناسب میان آن‌ها تنها با نگاه صوری به اعداد سنجیده نمی‌شود (حمیدی، ۱۳۹۸: ۲۲۲)، بلکه عرف عقلایی، قیمت متعارف، علم به عوضین و پرهیز از غرر در تشخیص وضعیت عادلانه معامله نقش دارند. مسائل فقهی مرتبط با تفاوت فاحش قیمت، غبن و معیار قیمت متعارف، از این حیث می‌توانند نمونه‌ای روشن از دغدغه مشترک فقه و

¹ The Effects of Changes in Foreign Exchange Rates

حسابداری باشند؛ چگونه باید میان صورت عددی یک ارزش و ارزش واقعی و عرفی آن تفکیک کرد و از آنجا که تغییر ارزش می‌تواند توازن اقتصادی میان طرفین را برهم زند، چه معیاری باید برای حفظ عدالت مورد استفاده قرار گیرد. این مسئله در تسعیر ارز نیز با صورتی جدید بازمی‌گردد؛ با این تفاوت که موضوع آن، نه فقط ارزش عوضین در لحظه انعقاد معامله، بلکه تغییر ارزش پول و آثار آن در طول زمان است.

براین اساس، تسعیر ارز را می‌توان نوعی «تقویم مستمر ارزش‌های مالی» دانست؛ تقویمی که غرض آن تغییر ماهیت قرارداد یا ایجاد تعهدی جدید نیست، بلکه بیان عددی وضعیت اقتصادی حقوق و تعهدات در زمان گزارشگری است. همین تمایز، نقطه آغاز تفکیک میان «واقعیت اقتصادی» و «اثر حقوقی» است. شناسایی یک سود یا زیان ناشی از تغییر نرخ ارز در صورت‌های مالی، لزوماً به معنای ایجاد حق جدید، تغییر مفاد قرارداد یا تحقق سود قابل تصرف از منظر حقوقی و شرعی نیست. بنابراین، یکی از مسائل اساسی در تحلیل فقهی استاندارد حسابداری شماره ۱۶، تعیین مرز میان مقام گزارشگری و مقام ایجاد یا تعیین آثار حقوقی و شرعی است.

این تفکیک، اهمیت ویژه‌ای در تحلیل سود و زیان ناشی از تسعیر دارد. ممکن است تغییر نرخ ارز موجب شناسایی سود یا زیان در صورت‌های مالی شود، بی‌آنکه این تغییر الزاماً با تحقق اقتصادی نهایی، قابلیت وصول، استقرار منفعت یا امکان توزیع آن ملازمه داشته باشد. از این رو، تحلیل فقهی تسعیر ارز نمی‌تواند صرفاً به این پرسش محدود شود که آیا شناسایی حسابداری تفاوت نرخ ارز صحیح است یا خیر؛ بلکه باید پرسش دقیق‌تری را نیز مطرح کند: آیا هر آنچه در نظام حسابداری به عنوان سود یا زیان شناسایی می‌شود، از حیث حقوقی و شرعی نیز همان ماهیت و همان آثار را دارد؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم تفکیک میان «شناسایی حسابداری»، «تحقق اقتصادی» و «آثار تصرفی و توزیعی» است. از سوی دیگر، انتخاب نرخ تسعیر نیز خود واجد مسئله‌ای مستقل است. در شرایط عادی، رجوع به نرخ متعارف و قابل اتکای بازار، با مبنای عرف عقلایی در فقه معاملات قابل تحلیل است؛ اما در شرایطی که بازار با نوسان شدید، تعدد نرخ‌ها، محدودیت دسترسی یا مداخلات گسترده مواجه باشد، این پرسش پدید می‌آید که کدام نرخ را

می‌توان نماینده منصفانه ارزش اقتصادی دانست. در اینجا، مسئله از یک انتخاب صرفاً فنی فراتر می‌رود و به مسئله‌ای در باب اعتبار عرف، کشف قیمت، عدالت تقویمی و جلوگیری از انتقال ناعادلانه منافع و زیان‌ها تبدیل می‌شود.

بر این مبنا، مسئله اصلی این پژوهش آن است که استاندارد حسابداری شماره ۱۶ تا چه اندازه توانسته است میان واقعیت اقتصادی تغییرپذیر پول، الزامات فنی گزارشگری مالی و موازین فقه معاملات، به‌ویژه صدق و شفافیت، منع غرر، نفی ضرر، حجیت عرف عقلایی و عدالت معاوضی، جمعی منسجم برقرار کند. به بیان دیگر، پرسش اساسی آن است که آیا قواعد تسعیر ارز را می‌توان صرفاً قواعدی فنی برای تنظیم صورت‌های مالی دانست، یا آنکه این قواعد، به دلیل تأثیر مستقیم بر نحوه بازنمایی ارزش و توزیع منافع و زیان‌ها، واجد ابعاد هنجاری و فقهی نیز هستند.

پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای، می‌کوشد مبانی و احکام تسعیر ارز در استاندارد حسابداری شماره ۱۶ را در پرتو اصول و قواعد فقه امامیه تحلیل کند. در این چارچوب، نخست ماهیت تسعیر ارز و مبنای تفکیک اقلام پولی و غیرپولی بررسی می‌شود؛ سپس نحوه شناسایی سود و زیان تسعیر، معیار تعیین نرخ تسعیر و نحوه برخورد با تفاوت‌های ناشی از عملیات خارجی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در ادامه، آثار حقوقی و شرعی این شناسایی‌ها و نسبت میان واقعیت حسابداری و تحقق حقوقی و شرعی آن‌ها بررسی خواهد شد. غایت این بررسی، اثبات یا رد پیشینی قواعد حسابداری نیست؛ بلکه سنجش ظرفیت آن‌ها برای بازنمایی صادقانه واقعیت اقتصادی و ارزیابی میزان سازگاری آن‌ها با الزامات عدالت در فقه معاملات است.

در نهایت، فرض اساسی پژوهش آن است که تسعیر ارز را نمی‌توان در حد یک عملیات محاسباتی فروکاست. این فرایند، در عمق خود، مسئله‌ای درباره نسبت میان «عدد و ارزش»، «قرارداد و واقعیت» و «شناسایی و تحقق» است؛ مسئله‌ای که حسابداری جدید آن را در قالب قواعد استانداردهای گزارشگری مالی صورت‌بندی کرده و فقه معاملات، با زبان و مفاهیم خاص خود، از دیرباز با صورت‌های گوناگون آن مواجه بوده است. از این منظر، مطالعه تطبیقی استاندارد حسابداری شماره ۱۶ و مبانی فقه امامیه می‌تواند نه تنها

به فهم دقیق‌تر قواعد تسعیر ارز، بلکه به تبیین ظرفیت‌های فقه برای مواجهه با مسائل نوپدید اقتصاد پولی و نیز به ارزیابی هنجاری قواعد گزارشگری مالی در جهت صیانت از عدالت اقتصادی یاری رساند.

بررسی استاندارد حسابداری شماره ۱۶

استاندارد حسابداری شماره ۱۶ با عنوان «آثار تغییر در نرخ ارز»، مهم‌ترین چارچوب حسابداری حاکم بر نحوه انعکاس معاملات ارزی، مانده حساب‌های ارزی و عملیات خارجی در صورت‌های مالی واحدهای تجاری در ایران است. نسخه تجدیدنظرشده این استاندارد در سال ۱۴۰۰ تصویب و برای صورت‌های مالی دوره‌هایی که از اول فروردین ۱۴۰۱ و پس از آن آغاز می‌شوند، لازم‌الاجرا شده است. این استاندارد، ضمن انطباق گسترده با استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۱، با برخی ملاحظات و الزامات خاص نظام حقوقی و اقتصادی ایران همراه شده است.

نقطه عزیمت استاندارد، تفکیک میان «واحد پول عملیاتی» و «واحد پول گزارشگری» و تعریف «تسعیر» به عنوان فرایندی است که اطلاعات مالی مبتنی بر ارز را بر حسب واحد پول گزارشگری بیان می‌کند. بنابراین، تسعیر در منطق استاندارد صرفاً یک عمل محاسباتی برای تبدیل یک مبلغ ارزی به ریال نیست؛ بلکه سازوکاری برای انعکاس آثار تغییر قدرت مبادله‌ای ارز در اندازه‌گیری اقلام صورت‌های مالی است. استاندارد از همین رو میان اقلام پولی و غیرپولی نیز تفکیک می‌کند؛ زیرا در اقلام پولی، واحد تجاری در نهایت با حق دریافت یا تعهد پرداخت مقدار معینی وجه نقد مواجه است و تغییر نرخ ارز مستقیماً مبلغ ریالی آن حق یا تعهد را تغییر می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین احکام استاندارد در بندهای ۲۳، ۲۷ و ۲۸ متجلی شده است. بر اساس بند ۲۳، در پایان هر دوره گزارشگری، اقلام پولی ارزی با نرخ ارز پایان دوره تسعیر می‌شوند؛ در مقابل، اقلام غیرپولی که به بهای تمام‌شده بر حسب ارز اندازه‌گیری شده‌اند، با نرخ ارز تاریخ معامله و اقلام غیرپولی مبتنی بر ارزش منصفانه، با نرخ ارز تاریخ اندازه‌گیری ارزش منصفانه تسعیر می‌شوند. بنابراین، استاندارد از ابتدا میان «مبلغ دفتری» و «ارزش پولی متناظر با آن در تاریخ گزارشگری» تفکیک می‌کند.

نتیجه مهم این رویکرد آن است که تغییر نرخ ارز نسبت به اقلام پولی، حتی بدون وقوع معامله جدید، می‌تواند موجب ایجاد «تفاوت تسعیر» شود. بند ۲۷ مقرر می‌کند تفاوت ناشی از تسویه یا تسعیر اقلام پولی ارزی با نرخ‌هایی متفاوت از نرخ مورد استفاده در شناخت اولیه یا تسعیر دوره قبل، اصولاً در سود یا زیان دوره وقوع شناسایی شود. بند ۲۸ نیز صریحاً تأکید می‌کند که اگر معامله ارزی در یک دوره واقع و در دوره بعد تسویه شود، تفاوت‌های ناشی از تغییر نرخ ارز در هر دوره مالی تا زمان تسویه، به تفکیک همان دوره‌ها شناسایی خواهد شد.

این حکم از حیث نظری واجد اهمیت فراوان است؛ زیرا نشان می‌دهد استاندارد حسابداری شماره ۱۶، «تحقق سود یا زیان تسعیر» را لزوماً به «تسویه نقدی» موکول نکرده است. به بیان دیگر، از منظر استاندارد، تغییر ارزش ریالی یک حق یا تعهد پولی ارزی در پایان دوره، می‌تواند منشأ شناسایی سود یا زیان باشد، هرچند هنوز وجه نقدی بابت آن دریافت یا پرداخت نشده باشد. بنابراین، باید میان «تحقق حسابداری سود یا زیان» و «تحقق نقدی آن» تفکیک کرد.

این تفکیک همان نکته‌ای است که در تحلیل فقهی نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ عدم استیفا یا عدم قابلیت تقسیم یک منفعت، لزوماً مساوی با عدم تحقق آن نیست. در استاندارد حسابداری نیز ممکن است تفاوت تسعیر به عنوان سود شناسایی شود، در حالی که هنوز جریان نقدی متناظر با آن واقع نشده است.

از این منظر، استاندارد شماره ۱۶ را نمی‌توان استاندارد مبتنی بر اصل «تحقق نقدی» دانست. معیار آن برای شناسایی تفاوت تسعیر، در مورد اقلام پولی، تغییر نرخ ارز و اثر آن بر مبلغ ریالی دارایی یا بدهی است، نه ضرورتاً وصول یا پرداخت وجه. این نکته برای بحث حاضر اهمیت بنیادی دارد؛ زیرا اگر سود تسعیر صرفاً به دلیل فقدان جریان نقدی «سود تحقق نیافته» تلقی شود، با ساختار صریح استاندارد ۱۶ ناسازگار خواهد بود. تعبیر دقیق‌تر آن است که این سود ممکن است تحقق حسابداری یافته، اما هنوز تحقق نقدی یا قابلیت توزیع پیدا نکرده باشد.

با وجود پذیرش شناسایی تفاوت تسعیر در سود یا زیان، استاندارد ۱۶ نشان می‌دهد

که «محل شناسایی حسابداری» تابع ماهیت اقتصادی اقلام ارزی و آثار تغییر نرخ ارز است. به همین دلیل، همه تفاوت‌های تسعیر الزاماً به سود یا زیان دوره منتقل نمی‌شوند. نمونه روشن آن تفاوت‌های تسعیر ناشی از خالص سرمایه‌گذاری در عملیات خارجی است. مطابق بند ۳۲، در صورت‌های مالی تلفیقی یا صورت‌های مالی ای که عملیات خارجی در آن تلفیق یا با روش ارزش ویژه منظور می‌شود، این تفاوت‌ها ابتدا در سایر اقلام سود و زیان جامع شناسایی و تا زمان واگذاری خالص سرمایه‌گذاری در حقوق مالکانه نگهداری می‌شوند. در زمان واگذاری، مبلغ انباشته حسب مقررات استاندارد به سود یا زیان منتقل می‌شود.

این حکم از لحاظ نظری مؤید نکته مهمی است؛ شناسایی اقتصادی یک تغییر ارزش و قابلیت انعکاس آن در سود قابل تقسیم، دو مسئله متفاوت‌اند. استاندارد ممکن است تغییر ارزش را شناسایی کند، اما به دلایل مربوط به ماهیت اقتصادی آن، اثر آن را از سود یا زیان جاری جدا و در سایر اقلام سود و زیان جامع و حقوق مالکانه نگهداری کند. از این منظر، نباید «شناسایی» را با «توزیع‌پذیری» یکی دانست. صورت‌های مالی می‌توانند وجود یک منفعت یا زیان اقتصادی را شناسایی کنند، بی‌آنکه این امر فی‌نفسه به معنای قابلیت تقسیم یا استیفای آن توسط صاحبان سرمایه باشد.

البته اهمیت واقعی استاندارد ۱۶ در اقتصاد ایران، تنها به نحوه شناسایی تفاوت تسعیر محدود نمی‌شود؛ بلکه مسئله اساسی‌تر، تعیین نرخ ارزی است که باید مبنای تسعیر قرار گیرد. بند ۲۶ استاندارد در مواجهه با شرایطی که چند نرخ ارز وجود دارد، معیار اقتصادی مشخصی ارائه می‌کند؛ نرخ مورد استفاده باید نرخ باشد که جریان‌های نقدی آتی ناشی از معامله یا مانده حساب، در صورت وقوع در تاریخ اندازه‌گیری، بتواند بر مبنای آن تسویه شود. بنابراین، استاندارد در نظام چندنرخ، صرفاً به وجود یک «نرخ اعلام‌شده» یا «نرخ رسمی» توجه نمی‌کند؛ بلکه میان نرخ و امکان واقعی تسویه جریان نقدی رابطه برقرار می‌سازد.

این حکم در اقتصاد ایران اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نرخ ارز در عمل همواره یک نرخ واحد و یکدست نبوده و بسته به منشأ معامله، نوع فعالیت، مقررات ارزی، نحوه تأمین ارز،

تعهدات صادرکننده یا واردکننده و الزامات مقرر از سوی مراجع ذیصلاح، ممکن است نرخ‌های متفاوتی در دسترس یا قابل اعمال باشد. از این رو، مسئله «نرخ تسعیر» در ایران صرفاً یک مسئله حسابداری نیست؛ بلکه در نقطه تلاقی حسابداری، مقررات ارزی، سیاست پولی و تجاری و الزامات مالیاتی قرار می‌گیرد. نرخ انتخابی می‌تواند مستقیماً مبلغ ریالی دارایی یا بدهی ارزی و در نتیجه سود یا زیان تسعیر را تغییر دهد.

مضافاً اهمیت این موضوع در نظام مالیاتی ایران مضاعف است؛ زیرا سود یا زیان تسعیر می‌تواند مستقیماً بر درآمد مشمول مالیات اثر بگذارد. به همین دلیل، مسئله انتخاب نرخ تسعیر از یک بحث صرفاً حسابداری خارج شده و به مسئله تعیین پایه مالیاتی تبدیل می‌شود. در همین راستا، دستورالعمل شماره ۱۴۰۵/۳۷ مورخ ۶ مرداد ۱۴۰۵ سازمان امور مالیاتی نیز در تبیین نحوه تعیین نرخ ارز، صراحتاً به بند ۲۶ استاندارد حسابداری شماره ۱۶ استناد کرده و معیار آن را نرخ دانسته است که جریان‌های نقدی آتی معامله یا مانده حساب بتواند بر مبنای آن تسویه شود. این دستورالعمل، با توجه به شرایط اقتصادی کشور، میان معاملات مشمول الزامات و تکالیف ارزی مراجع ذیصلاح و معاملاتی که چنین تکلیفی ندارند تفکیک کرده و در بخش نخست، نرخ تعیین‌شده توسط مراجع ذیصلاح را ملاک حسابرسی مالیاتی دانسته است. این تحول از منظر حقوق مالیاتی واجد اهمیتی بسزا است؛ زیرا نشان می‌دهد استاندارد ۱۶ در ایران صرفاً یک ضابطه فنی برای تنظیم صورت‌های مالی نیست، بلکه مفاهیم آن می‌تواند در تعیین مأخذ و درآمد مشمول مالیات نیز اثرگذار شود. در نتیجه، اختلاف درباره «نرخ صحیح تسعیر» بالقوه می‌تواند به اختلاف درباره «میزان سود یا زیان تسعیر»، «درآمد مشمول مالیات» و در نهایت «مالیات قابل مطالبه» تبدیل شود.

با این حال، باید میان منطق نظری استاندارد و واقعیت نهادی اقتصاد ایران تمایز گذاشت. استاندارد ۱۶ اساساً با مسئله‌ای اقتصادی مواجه است که در آن نرخ ارز باید نماینده مناسبی از ارزش مبادله‌ای پول باشد؛ اما در اقتصاد چندنرخ، ممکن است چند نرخ هم‌زمان وجود داشته باشد که هر یک، در قلمرو خاصی از معاملات، از اعتبار حقوقی یا اقتصادی برخوردار باشد. بنابراین، نمی‌توان صرفاً با مشاهده تفاوت میان دو نرخ، یکی

را «واقعی» و دیگری را «غیرواقعی» تلقی کرد. پرسش دقیق‌تر آن است که کدام نرخ، با توجه به ماهیت معامله، محدودیت‌های قانونی، امکان دسترسی واحد تجاری و نحوه تسویه واقعی یا موردانتظار، معیار مناسب‌تری برای اندازه‌گیری جریان نقدی مرتبط با آن معامله است.

این نکته به‌ویژه در شرایطی اهمیت دارد که نرخ‌های ارز رسمی، توافقی، تجاری، سامانه‌ای و بازار آزاد از یکدیگر فاصله معناداری پیدا می‌کنند. در چنین وضعیتی، انتخاب نرخ تسعیر عملاً یک تصمیم مؤثر بر اندازه‌گیری سود و زیان است و از این جهت، نمی‌توان آن را یک انتخاب صرفاً فنی و خنثی دانست.

از منظر مفاهیم نظری گزارشگری مالی نیز استاندارد ۱۶ را نمی‌توان صرفاً مبتنی بر اصل سنتی احتیاط دانست. استاندارد، در مورد اقلام پولی، تغییرات نرخ ارز را در زمان گزارشگری شناسایی می‌کند؛ بنابراین، افزایش ارزش ریالی یک دارایی پولی ارزی می‌تواند پیش از وصول وجه، در سود دوره منعکس شود. در مقابل، در برخی موقعیت‌های خاص، همان تغییرات از سود یا زیان دوره خارج و در سایر اقلام سود و زیان جامع یا حقوق مالکانه منعکس می‌شود. از این رو، ساختار استاندارد را باید حاصل موازنه میان چند ملاحظه دانست: انعکاس واقعیت اقتصادی، قابلیت اتکای اندازه‌گیری، تفکیک دوره‌های مالی، ماهیت قلم ارزی و جلوگیری از آنکه تغییرات ارزش مرتبط با عملیات خارجی، بدون توجه به ماهیتشان، سود دوره جاری را مخدوش کنند. در نتیجه، «احتیاط» در استاندارد ۱۶ را نباید به معنای نفی سودهای غیرنقدی یا موکول کردن شناسایی سود به وصول وجه دانست. احتیاط در اینجا بیشتر در محل شناسایی، نحوه اندازه‌گیری و طبقه‌بندی آثار تغییر نرخ ارز ظهور می‌کند، نه در انکار اصل تحقق حسابداری آن.

برآیند تحلیل استاندارد ۱۶ آن است که در بحث تسعیر ارز باید دست‌کم میان چهار مفهوم تفکیک کرد: نخست، تحقق اقتصادی تغییر ارزش؛ دوم، شناسایی حسابداری سود یا زیان تسعیر؛ سوم، تحقق نقدی یا استیفای منفعت؛ و چهارم، قابلیت توزیع یا اثرگذاری آن بر حقوق صاحبان سرمایه. این چهار مرحله الزاماً هم‌زمان رخ نمی‌دهند. ممکن است افزایش نرخ ارز موجب ایجاد منفعت اقتصادی شود؛ استاندارد آن را به‌عنوان تفاوت تسعیر

در سود دوره شناسایی کند؛ درعین حال وجه نقد متناظر هنوز دریافت نشده باشد و حتی بنا بر قواعد حقوق شرکت‌ها یا ماهیت قلم، امکان توزیع آن نیز وجود نداشته باشد. از این منظر، مهم‌ترین آموزه استاندارد ۱۶ برای بحث حاضر آن است که عدم تحقق نقدی یا عدم قابلیت تقسیم، ملازم با عدم تحقق حسابداری سود نیست. بنابراین، در تحلیل فقهی و حقوقی سود تسعیر نیز باید از این خلط مفهومی پرهیز کرد. پرسش اصلی دیگر این نیست که آیا سود تسعیر «وجود دارد یا ندارد»، بلکه باید پرسید: این سود در چه سطحی تحقق یافته، با چه مبنای ارزشی اندازه‌گیری شده، در کدام صورت مالی شناسایی شده، آیا به جریان نقدی تبدیل شده و نهایتاً آیا از حیث حقوقی و اقتصادی قابلیت توزیع یا استیفا دارد یا خیر. بدین ترتیب، استاندارد حسابداری شماره ۱۶ را می‌توان نه صرفاً استاندارد دوباره «تبدیل ارز به ریال»، بلکه چارچوبی برای اندازه‌گیری و طبقه‌بندی آثار اقتصادی تغییر در ارزش پول خارجی دانست؛ چارچوبی که در اقتصاد چندرنرخی ایران، انتخاب نرخ تسعیر را به یکی از حساس‌ترین نقاط اتصال میان واقعیت اقتصادی، حسابداری، مقررات ارزی و مالیات تبدیل کرده است.

ماهیت، اصول و احکام تسعیر ارز

تسعیر ارز در معنای حسابداری، فرایند تبدیل مبالغ ناشی از معاملات یا اقلام ارزی از واحد پولی خارجی به واحد پول مورد استفاده در گزارشگری مالی، بر اساس نرخ تسعیر مقرر و در زمان مناسب است. بنابراین، موضوع تسعیر صرفاً تبدیل صوری یک واحد پول به واحدی دیگر نیست، بلکه تعیین معادل پولی یک حق، تعهد، دارایی یا بدهی ارزی (توکل) و هاشمی، ۱۴۰۴: ۶۸) در واحد پول گزارشگری است؛ به گونه‌ای که آثار تغییرات ارزش مبادله‌ای پول خارجی در ارقام و صورت‌های مالی منعکس شود.

از این منظر، تسعیر را باید فرایندی برای بازنمایی عددی ارزش اقتصادی اقلام ارزی دانست. «عدد» در اینجا صرفاً حاصل یک محاسبه ریاضی نیست، بلکه نماینده ارزشی اقتصادی است که در شرایط متغیر پولی و ارزی ممکن است در طول زمان دستخوش تغییر شود. از این رو، اعتبار تسعیر در گرو آن است که این تغییرات به گونه‌ای ضابطه‌مند و منطبق با واقعیت اقتصادی در گزارشگری مالی انعکاس یابد؛ زیرا هرچه فاصله میان مبلغ

گزارش‌شده و ارزش اقتصادی مورد بازنمایی بیشتر شود، قابلیت اتکای اطلاعات مالی و امکان ارزیابی منصفانه حقوق و تعهدات نیز کاهش می‌یابد. (Belkaoui, 2004: 432)

براین اساس، اهمیت تسعیر ارز از آنجا ناشی می‌شود که این فرایند میان واقعیت اقتصادی، اندازه‌گیری حسابداری و گزارشگری مالی پیوند برقرار می‌کند. واقعیت اقتصادی، ناظر به ارزش متغیر اقلام ارزی و آثار تغییر نرخ ارز است؛ اندازه‌گیری حسابداری، این واقعیت را در قالب ارقام و بر اساس قواعد و معیارهای مشخص بیان می‌کند؛ و گزارشگری مالی، حاصل این اندازه‌گیری را به‌منظور فراهم کردن اطلاعات قابل اتکا برای استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی ارائه می‌دهد. بنابراین، تسعیر ارز در نقطه تلاقی این سه سطح قرار دارد و کیفیت آن به میزان انطباق «عدد گزارش‌شده» با «واقعیت اقتصادی مورد اندازه‌گیری» وابسته است.

نخست، نظام واقعیت اقتصادی که مبتنی بر تغییرات مستمر ارزش پول، نوسانات نرخ ارز و تحولات کلان اقتصادی است؛ واقعیتی که استقلال آن از قراردادهای و توافقات اسمی، بارها در ادبیات اقتصادی و حسابداری مورد تأکید قرار گرفته است (Deegan, 2014: 288).

در این نظام، ارزش پول امری ایستا نیست، بلکه پدیده‌ای پویا و تابع شرایط خارجی است که هرگونه گزارشگری مالی ناگزیر از مواجهه با آن است.

دوم، نظام حسابداری قرار دارد که وظیفه آن، بازنمایی منظم، منسجم و صادقانه این واقعیت اقتصادی در قالب صورت‌های مالی است. حسابداری، در این مقام، صرفاً نقش ثبت تاریخی وقایع را ایفا نمی‌کند، بلکه عهده‌دار انتخاب روش‌ها و مفاهیمی است که بتواند تغییرات ارزش را به‌گونه‌ای قابل فهم و قابل اتکا برای استفاده‌کنندگان اطلاعات مالی منعکس سازد (شباهنگ، ۱۳۹۲: ۲۴۵). بنابراین، تسعیر ارز، یکی از مهم‌ترین ابزارهای این بازنمایی است که بدون آن، تصویر ارائه‌شده از وضعیت مالی واحد تجاری، ناقص یا گمراه‌کننده خواهد بود (کمیتة تدوین استانداردهای حسابداری، ۱۴۰۴، استاندارد حسابداری شماره ۱۶: ۳۵۷).

سومین نظام، نظام ارزشی و معرفتی حاکم بر فقه معاملات است که معیارهای عدالت، مشروعیت، احتیاط و پرهیز از غرر را بر هرگونه بازنمایی و تقویم ارزش‌ها حاکم می‌سازد. از

منظر فقه امامیه، بیان عددی تعهدات مالی، چنانچه منجر به ابهام مؤثر، تدلیس یا تضییع حقوق یکی از طرفین شود، فاقد اعتبار شرعی است. از این رو، تسعیر ارز تنها زمانی واجد وجهت فقهی است که در خدمت کشف واقع و تحقق عدالت معاوضی قرار گیرد، نه آنکه به ابزاری برای جابه‌جایی ناعادلانه منافع تبدیل شود (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۸۵؛ موسویان، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

بدین ترتیب، تسعیر ارز را می‌توان نقطه اتصال سه ساحت دانست؛ نقطه‌ای که در آن، واقعیت اقتصادی متغیر، از مسیر قواعد و معیارهای حسابداری، به بیانی عددی و قابل گزارش تبدیل می‌شود و سپس، در چارچوب این پژوهش، آثار و الزامات آن از منظر موازین فقه معاملات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از این منظر، هرگونه کاستی در شناخت واقعیت اقتصادی یا در انتخاب و اجرای روش‌های مناسب حسابداری می‌تواند به فاصله‌گرفتن اطلاعات گزارش‌شده از واقعیت اقتصادی و در نتیجه، کاهش قابلیت اتکا و کارآمدی گزارشگری مالی بینجامد. (Deegan, 2014: 291) بررسی نسبت این فرایند با موازین فقهی، از جمله عدالت معاوضی، منع غرر و لزوم رعایت حقوق ذی‌نفعان، موضوع تحلیل فقهی این پژوهش است.

از منظر فقهی، مفهوم تقویم اقتصادی با مباحث دیرپای فقه امامیه پیرامون تغییر اثمان، تقویم دیون و نسبت میان عدد پول و ارزش واقعی آن قرابت آشکار دارد. فقهای امامیه، اگرچه پول را غالباً در زمره اموال مثلی دسته‌بندی کرده‌اند، اما در مواجهه با تغییرات شدید ارزش، از رویکردی صرفاً عددی فاصله گرفته و به واقعیات اقتصادی توجه نشان داده‌اند (نجفی، ۱۳۶۷ق، ج ۲۵: ۳۵۸). این رویکرد نشان می‌دهد که شریعت اسلامی، همواره کوشیده است میان ثبات ظاهری تعهدات و عدالت در وفای به آن‌ها تعادل برقرار سازد و از تحمیل زیان غیرمنصفانه به هر یک از طرفین جلوگیری کند (صدر، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۷۹).

بدین ترتیب، تسعیر ارز را می‌توان در امتداد عقلائی برخی از دغدغه‌های بنیادین فقه درباره ارزش، تعهد و موازنه در روابط مالی تحلیل کرد. این تعبیر البته به معنای آن نیست که تسعیر ارز به‌عنوان یک نهاد و تکنیک حسابداری جدید، مستقیماً از فقه نشئت گرفته یا

خاستگاه آن را باید در نظام فقهی جست‌وجو کرد؛ بلکه صورت معاصر آن در بستر تحولات نظام پولی، تجارت بین‌المللی و اندیشه‌های نوین اقتصادی و حسابداری شکل گرفته است. آنچه امکان برقراری این پیوند را فراهم می‌کند، اشتراک در یک مسئله بنیادی است: چگونگی مواجهه عقلانی با تغییر ارزش پول و انعکاس آن در تعهدات و روابط مالی، به‌نحوی که موازنه اقتصادی و حقوق مشروع طرفین حفظ شود.

از این منظر، می‌توان از نوعی تأثیر و تأثر تاریخی میان اندیشه‌های فقهی، حقوقی و اقتصادی سخن گفت؛ به این معنا که برخی مسائل و دغدغه‌هایی که در سنت فقهی، متناسب با ساختارهای اقتصادی زمان، درباره ارزش پول، ثبات تعهدات، حفظ حقوق متعاملین و جلوگیری از اختلال در موازنه مالی مطرح بوده‌اند، در مواجهه با تحولات اقتصادی جدید، در قالب مفاهیم و سازوکارهای عقلانی و فنی جدید بازصورت‌بندی شده‌اند. بنابراین، نسبت میان فقه و تسعیر ارز را نباید رابطه‌ای ساده از جنس «خاستگاه و معلول» دانست، بلکه می‌توان آن را در چارچوب تداوم یک مسئله عقلانی و تحول صورت‌های پاسخ به آن فهم کرد.

بر این مبنا، تسعیر ارز صرفاً ابزاری برای ثبت تغییرات نرخ ارز در دفاتر و صورت‌های مالی نیست؛ بلکه سازوکاری برای ترجمه واقعیت اقتصادی متغیر به مقادیر عددی و قابل‌سنجش و در نتیجه، حفظ قابلیت اتکای اطلاعات مالی و موازنه اقتصادی تعهدات است. همین کارکرد، امکان تحلیل آن را در پرتو برخی موازین شرعی و معیارهای عدالت اقتصادی فراهم می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان در کنار تبیین مبانی اقتصادی و حسابداری تسعیر ارز، آثار آن را از منظر حفظ ارزش، صیانت از حقوق طرفین و جلوگیری از انتقال ناموجه ارزش اقتصادی نیز مورد ارزیابی فقهی قرار داد. اصول تسعیر ارز، در حوزه حسابداری و همچنین در تحلیل فقهی، بر چند محور بنیادین استوار است؛

نخست: اصل صدق و شفافیت

تسعیر، ابزار بازنمایی واقعیت اقتصادی است و هرگونه تسعیر غیرواقعی یا دلخواه، می‌تواند وضعیت مالی را تحریف کرده و به تحقق غرر یا تضییع حقوق ذی‌نفعان منجر شود. از منظر فقه معاملات، کتمان واقع و تدلیس، موجبات فساد معامله و حتی حرمت اخلاقی

را پدید می‌آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۲۷). در حسابداری نیز، صدق ارائه، سنگ بنای اعتماد به گزارش‌های مالی و قابلیت اتکای آن‌هاست (Deegan, 2014: 293).

دوم: اصل تبعیت حکم از موضوع

با تغییر موضوع، یعنی ارزش واقعی تعهد پولی، حکم مترتب بر آن نیز تغییر می‌یابد. تسعیر ارز، تجلی عملی این اصل است؛ زیرا نشان می‌دهد که عدد ثابت، لزوماً حامل ارزش ثابت نیست و تغییر نرخ ارز می‌تواند میزان تعهد و حقوق را متأثر سازد (Lewis & Algaoud, 2001: 47).

سوم: حجیت عرف عقلانی منصفانه

در فقه، عرف به رویه و شیوه متعارفی گفته می‌شود که در میان مردم در مقام عمل یا فهم روابط اجتماعی و معاملاتی جریان دارد؛ باین‌حال، صرف رواج یک رفتار، موجب اعتبار فقهی آن نیست، بلکه «عرف عقلانی» رویه‌ای است که عقلاً آن را در تنظیم روابط و تشخیص موضوعات و آثار معاملات، به طور متعارف و قابل قبول به کار می‌گیرند و در صورت فقدان ردع شرعی و عدم تعارض با نص، احکام قطعی و موازین مسلم فقهی، می‌تواند در تشخیص موضوع و تعیین آثار روابط مالی مورد استناد قرار گیرد. وصف «منصفانه» نیز ناظر به حدود اعتبار این عرف است؛ بدین معنا که عرف مورد استناد نباید متضمن ظلم، اکل مال به باطل، غرر یا تضییع ناروای حقوق اشخاص باشد. بر همین مبنا، نرخ ارز به عنوان قیمت مبادله یک پول با پول دیگر، می‌تواند مصداق ارزش‌گذاری عرفی و عقلانی تلقی شود و نرخ متعارف و قابل احراز بازار، در تقویم تعهدات ارزی مبنا قرار گیرد؛ مشروط بر آنکه با موازین شرعی و حقوقی تعارض نداشته باشد. از این حیث، میان نقش «قیمت سوق» در تعیین ارزش برخی موضوعات مالی در فقه و نقش نرخ متعارف ارز در تقویم تعهدات ارزی، مشابهت کارکردی وجود دارد؛ زیرا هر دو در مقام کشف و تعیین ارزش اقتصادی یک موضوع بر مبنای معیار متعارف و قابل احراز عمل می‌کنند. بنابراین، عرف اقتصادی را می‌توان حلقه واسط میان واقعیت اقتصادی و تقویم حقوقی و فقهی تعهدات دانست، نه از آن جهت که هر قیمت یا رویه بازار ذاتاً حجت شرعی است، بلکه از آن جهت که عرف عقلانی، در حدود مقرر، یکی از ابزارهای شناسایی و تعیین موضوعات و

ارزش‌های اقتصادی در فقه به شمار می‌آید. (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۹۱)

چهارم: اصل احتیاط در اموال

تسعیر، اگرچه ناظر به کشف واقع است، اما نباید به شتاب‌زدگی در انتساب سود و زیان یا توزیع منافع ناپایدار منتهی شود. (Belkaoui, 2004: 438) این اصل، به‌ویژه در تمایز میان شناسایی حسابداری و قابلیت تصرف شرعی، نقش کلیدی دارد. به عبارت دیگر، تسعیر باید تعادلی میان واقعیت اقتصادی، صدق گزارشگری و رعایت موازین فقهی برقرار سازد تا هم به اطلاعات قابل اعتماد دست یافت و هم از تضییع حقوق جلوگیری شود.

همچنین احکام تسعیر ارز را می‌توان در سه سطح متمایز بررسی کرد:

نخست، شناسایی: شناسایی تفاوت‌های ناشی از تسعیر، به‌صورت سود یا زیان، زمانی موجه است که تغییر ارزش، واقعی، قابل اندازه‌گیری و عرفاً مؤثر بر حقوق و تعهدات باشد (Kieso, Weygandt & Warfield, 2020: 876). از منظر تحلیل فقهی، این شناسایی، ناظر به بیان واقع است بنابراین فی‌نفسه با احکام شرعی منافات ندارد؛ یعنی گزارشگری مالی، در این مقام، تنها «شاهد عددی واقعیت» است و ایجاد تعهد یا سود اضافی خارج از واقعیت را به همراه ندارد.

دوم، اندازه‌گیری: انتخاب نرخ تسعیر، باید به‌گونه‌ای باشد که نه موجب ضرر فاحش گردد و نه مصداق اکل مال به باطل شود. در شرایط ثبات نسبی بازار، نرخ رایج، معیار معقول و معتبر است؛ اما در شرایط بحران، تعدد نرخ‌ها یا مداخلات قهری، انتخاب نرخ مناسب نیازمند ملاحظات اجتهادی و تخصصی است (Al-Ashqar, 2016: 112). این سطح از احکام، پیوند مستقیم با اصل تبعیت حکم از موضوع و رعایت عدالت در معاملات دارد و نشان می‌دهد که تسعیر ارز، اگرچه عددی است، اما فاقد ماهیت صرفاً ریاضی است و باید با منطق شرعی و اقتصادی همسو شود.

سوم، آثار تصرفی و توزیعی: هر تفاوت تسعیر شناسایی شده، لزوماً سود شرعی قابل تقسیم نیست. فقه امامیه، میان تغییر ارزش ملک و تحقق منفعت تفکیک قائل است و تصرف در منافع متزلزل را محل احتیاط می‌داند (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۹۷). بنابراین، آثار تسعیر باید با دقت در قلمرو مالکیت، تحقق نتیجه اقتصادی و قابلیت استقرار قانونی و

شرعی تحلیل شوند تا از شتاب‌زدگی در تقسیم منافع و تضییع حقوق جلوگیری گردد. فقه امامیه نیز با برخورداری از ظرفیت‌های گسترده در تحلیل تغییر موضوعات، نقش عرف عقلائی و موازن عدالت معاملاتی، می‌تواند چارچوبی هنجاری برای تعمیق و اصلاح قواعد تسعیر ارز فراهم آورد. در این چارچوب، گزارشگری مالی تنها زمانی واجد مشروعیت کامل است که هم واقع‌نما و صادقانه باشد و هم در نسبت با آثار حقوقی و توزیعی خود، با موازن شرع و احتیاط سازگار بماند. بدین معنا، حسابداری و فقه، نه در مقام تعارض، بلکه در جایگاه تکمیل یکدیگر قرار می‌گیرند. از همین رو، دقت در تسعیر، صرفاً به معنای دقت در محاسبه و عدد نیست، بلکه به معنای دقت در تشخیص استحقاق‌ها و پرهیز از توزیع ناعادلانه منافع و زیان‌هاست.

نتیجه چنین نگرشی آن است که غایت تسعیر ارز، نه صرفاً دستیابی به اعدادی دقیق‌تر یا صورت‌های مالی منظم‌تر، بلکه نیل به عدالتی سنجیده‌تر در بیان و توزیع ارزش‌ها است؛ عدالتی که هم صدق گزارشگری مالی را تضمین کند و هم مانع از آن می‌شود که نوسانات پولی به ابزاری برای انتقال پنهان ثروت، ایجاد توهم ثروت و دارایی، یا تحمیل ضرر ناروا بدل گردد. (Sen, 2009: 214) بدین‌سان، تسعیر ارز در جایگاه واقعی خود، به یکی از مصادیق روشن اجتهاد عقلائی معاصر تبدیل می‌شود؛ اجتهادی که موفقیت آن، نه فقط در حل پیچیدگی‌های فنی، بلکه در توانایی جمع سنجیده میان واقعیت اقتصادی و عدالت شرعی ارزیابی می‌گردد.

مبنای تفکیک اقلام پولی و غیرپولی در تسعیر ارز

تفکیک اقلام پولی و غیرپولی در حسابداری، برخلاف آنکه ممکن است در نگاه نخست یک طبقه‌بندی فنی و قراردادی به نظر برسد، بر تفاوتی واقعی در ماهیت اقتصادی دارایی‌ها و بدهی‌ها استوار است. قلم پولی ناظر به حق دریافت یا تعهد پرداخت مقدار معینی وجه نقد است؛ از این رو، تغییر نرخ ارز مستقیماً ارزش اقتصادی حق یا تعهد مزبور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مقابل، در قلم غیرپولی، موضوع اصلی تعهد یا دارایی، خود یک مال یا منفعت اقتصادی است و نه مقدار معینی از پول. به همین جهت، استاندارد حسابداری شماره ۱۶ میان این دو دسته تفکیک می‌کند و آثار تغییر نرخ ارز را متناسب با

مبنای اندازه‌گیری هر یک شناسایی می‌نماید (IASB, para. 8; Deegan, 2014: 312; Kieso et al., 2020: 1184). بنابراین، این تمایز را نباید صرفاً تصمیمی خاص و منفک از واقعیت اقتصادی تلقی کرد؛ بلکه استاندارد در اینجا واقعیتی را صورت‌بندی حسابداری می‌کند که در سایر نظام‌های گزارشگری مالی نیز، با تفاوت‌هایی در اصطلاح یا نحوه اجرا، قابل مشاهده است: ارزش اقتصادی حقی که به دریافت مبلغ معینی پول وابسته است، به‌طور طبیعی نسبت به تغییرات ارزش پول حساس‌تر از مالی است که ارزش آن به ویژگی‌های عینی یا اقتصادی خود وابسته است.

اهمیت این تفکیک در تسعیر ارز از همین نقطه آشکار می‌شود. در یک بدهی ارزی، آنچه واحد تجاری در نهایت باید ایفا کند، مقدار معینی ارز است؛ بنابراین تغییر نرخ مبادله ارز، مستقیماً مقدار پول رایج لازم برای ایفای تعهد را تغییر می‌دهد. تسعیر چنین بدهی‌ای به نرخ اختتامیه، در واقع تلاشی برای بازنمایی همین واقعیت اقتصادی در تاریخ گزارشگری است. در مقابل، اگر موضوع دارایی، مثلاً موجودی کالا یا ساختمان باشد، تغییر نرخ ارز به‌خودی‌خود به معنای تغییر همان دارایی نیست و نحوه انعکاس آن باید تابع مبنای اندازه‌گیری دارایی باشد. از این‌رو، مبنای تمایز پولی و غیرپولی را باید در «ماهیت اقتصادی موضوع» جست‌وجو کرد، نه صرفاً در دستورالعمل تسعیر.

این مبنا از حیث فقهی، با تمایز میان مال مثلی و قیمی قابل مقایسه است، هرچند نباید این دو تقسیم را یکسان انگاشت. در فقه امامیه، مثلی مالی است که افراد نوع آن از حیث اوصاف مؤثر، چنان به یکدیگر نزدیک‌اند که ادای مثل عرفاً امکان‌پذیر است؛ در مقابل، مال قیمی مالی است که خصوصیات فردی آن در ارزش‌گذاری مؤثر است و جبران آن غالباً از طریق قیمت صورت می‌گیرد. وجه ارتباط این تقسیم با تمایز حسابداری در این است که در هر دو، مسئله اساسی، تعیین «موضوع واقعی حق و تعهد» و شیوه عقلانی جبران یا اندازه‌گیری آن است. باین‌حال، از این مشابهت نمی‌توان نتیجه گرفت که «قلم پولی» در حسابداری دقیقاً معادل «مال مثلی» در فقه است؛ زیرا تقسیم حسابداری برای مقاصد اندازه‌گیری و گزارشگری مالی صورت می‌گیرد، حال آنکه تقسیم مثلی و قیمی در فقه، آثار متفاوتی در ضمان، معاوضه و نحوه ایفای تعهد دارد.

در دیون پولی نیز این تفاوت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. پول از حیث قابلیت جایگزینی واحدهای آن، واجد ویژگی مثلی است و به همین دلیل، در حالت متعارف، ایفای دین پولی با پرداخت همان مقدار اسمی تحقق می‌یابد. مسئله زمانی پیچیده می‌شود که تغییر ارزش پول به اندازه‌ای باشد که میان «مثل اسمی» و «ارزش اقتصادی» فاصله معناداری ایجاد کند. در چنین وضعی، پرسش فقهی دیگر صرفاً این نیست که چه عددی در قرارداد درج شده است، بلکه باید بررسی شود که موضوع حقیقی تعهد چیست و آیا پرداخت همان عدد، عرفاً همچنان ایفای مثل محسوب می‌شود یا آنکه تغییر شدید ارزش پول، موضوع تعهد و معیار جبران را تحت تأثیر قرار داده است. اختلاف دیدگاه‌های فقهی درباره دیون پولی و آثار کاهش شدید قدرت خرید نیز دقیقاً از همین نقطه ناشی می‌شود (صدر، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۹۸؛ سبزواری، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۴۳؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۸۷).

براین اساس، به نظر می‌رسد مهم‌ترین نقطه اتصال میان حسابداری و فقه، نه ادعای انطباق دو تقسیم‌بندی، بلکه اشتراک آنها در یک پرسش بنیادی باشد؛ برای تعیین ارزش و نحوه ایفای یک حق یا تعهد، باید به صورت اسمی آن اکتفا کرد یا ماهیت و ارزش اقتصادی موضوع را نیز در نظر گرفت؟ استاندارد حسابداری شماره ۱۶ در قلمرو گزارشگری مالی، پاسخ خود را با تفکیک اقلام پولی از غیرپولی و الزام به انعکاس تغییرات نرخ ارز ارائه می‌کند. فقه نیز در قلمرو ضمان و دیون، با مفاهیمی همچون مثل و قیمت، عرف، لاضرر و وفای به عهد، همین مسئله را از منظر دیگری صورت‌بندی کرده است. بنابراین، ارتباط این دو حوزه را باید در «همگرایی مسئله‌شناختی» جست‌وجو کرد، نه در این ادعا که یکی از دیگری اقتباس شده یا تقسیم‌بندی حسابداری عیناً ترجمان تقسیم‌بندی فقهی است.

از این منظر، تسعیر اقلام پولی به نرخ اختتامیه را نیز نباید به معنای تغییر مفاد دین یا الزام قراردادی تلقی کرد. نرخ اختتامیه صرفاً ارزش پولی حق یا تعهد را در تاریخ گزارشگری بازنمایی می‌کند تا صورت‌های مالی، واقعیت اقتصادی موجود را به نحو قابل‌اتکاتری منعکس سازند. به تعبیر دیگر، میان «مقدار دین» و «ارزش گزارش شده دین» باید تفکیک

کرد: ممکن است مقدار قراردادی دین همان مبلغ سابق باقی بماند، اما معادل آن در پول گزارشگری، به سبب تغییر نرخ ارز، افزایش یا کاهش یابد. همین تفکیک، مرز میان حکم حسابداری و حکم فقهی - حقوقی را روشن می‌سازد و مانع از آن می‌شود که نتیجه حسابداری تسعیر، خودبه‌خود به‌عنوان حکم ناظر بر نحوه تسویه دین تلقی شود.

در نتیجه، تفکیک اقلام پولی و غیرپولی را می‌توان بازتاب یک تمایز واقعی در ماهیت اقتصادی موضوعات مالی دانست که استاندارد حسابداری آن را برای مقاصد اندازه‌گیری و گزارشگری صورت‌بندی کرده است. اهمیت فقهی این تفکیک نیز نه در تطبیق صوری آن با تقسیم مثلی و قیمی، بلکه در فراهم کردن زمینه‌ای برای مقایسه دو نظام مفهومی در مواجهه با مسئله ارزش، تعهد و تغییرات پولی است. از این حیث، استاندارد حسابداری شماره ۱۶ ظرفیت آن را دارد که در کنار مبانی اقتصادی خود، از منظر فقهی نیز مورد تحلیل قرار گیرد؛ اما چنین تحلیلی باید میان «بازنمایی ارزش اقتصادی در حسابداری» و «تعیین میزان الزام شرعی و حقوقی دین» تفکیک قائل شود.

شناسایی سود و زیان تسعیر ارز و آثار فقهی آن

یکی از آثار مهم تسعیر اقلام پولی، شناسایی تفاوت‌های ناشی از تغییر نرخ ارز به‌عنوان سود یا زیان دوره است. مبنای این حکم آن است که اقلام پولی متضمن حق دریافت یا تعهد پرداخت مقدار معینی وجه نقد هستند و تغییر نرخ ارز، ارزش این حقوق و تعهدات را در واحد پول گزارشگری تغییر می‌دهد. بنابراین، تفاوت میان ارزش یک قلم پولی در زمان شناخت اولیه و ارزش آن در تاریخ گزارشگری، صرفاً حاصل جابه‌جایی اعداد در دفاتر نیست، بلکه بازتاب تغییر در ارزش اقتصادی حق یا تعهدی است که واحد تجاری با آن مواجه است. از این منظر، شناسایی آثار تغییر نرخ ارز، لازمه انعکاس وضعیت اقتصادی واقعی واحد تجاری و تحقق اصل صدق و قابلیت اتکای گزارشگری مالی است. (IASB, 2023: 23)

این مینا را می‌توان از منظر فقهی نیز تحلیل کرد، اما باید میان «شناسایی حسابداری» و «تحقق فقهی سود» تفکیک نمود. گزارشگری مالی در مقام تعیین میزان الزام شرعی یا قراردادی اشخاص نیست، بلکه درصدد بازنمایی وضعیت اقتصادی موجود در تاریخ

گزارشگری است. بنابراین، شناسایی افزایش یا کاهش ارزش یک حق یا تعهد ارزی، به‌خودی‌خود به معنای ایجاد حق جدید، تغییر میزان دین یا تحقق سود قابل تصرف نیست. کارکرد آن، پیش از هر چیز، کشف و نمایش ارزش اقتصادی موجود است. بر همین اساس، می‌توان الزام حسابداری به انعکاس تغییرات ارزی را با اصولی همچون امانت‌داری، منع تدلیس و ضرورت پرهیز از ارائه تصویر خلاف واقع از وضعیت مالی سازگار دانست؛ بی‌آنکه از این سازگاری، حکم مستقلی درباره مالکیت یا قابلیت توزیع سود استنباط شود. مسئله فقهی مهم‌تر از این مرحله، تعیین ماهیت سود شناسایی‌شده و میزان استقرار آن است. افزایش ارزش یک طلب ارزی، تا پیش از وصول آن، با سودی که در نتیجه یک معامله قطعی و تسویه‌شده حاصل شده یکسان نیست؛ همان‌گونه که کاهش ارزش یک بدهی ارزی نیز لزوماً به معنای تحقق زیان نهایی در همه آثار حقوقی و مالی نیست. این تفاوت ناشی از آن است که «تحقق حسابداری» تابع معیارهای شناسایی و اندازه‌گیری است، در حالی که «تحقق سود از منظر فقهی» می‌تواند به عواملی همچون استقرار منفعت، امکان استیفا و قابلیت انتساب آن به مالک توجه داشته باشد. ازاین‌رو، نمی‌توان صرف درج رقم سود در صورت‌های مالی را دلیل کافی برای قابلیت تصرف، توزیع یا ترتب همه آثار مالی و شرعی بر آن دانست.

این مسئله در مورد سودهای ناشی از تسعیر ارز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا این سودها غالباً محصول تغییر نرخ مبادله‌اند و ممکن است بدون آنکه معامله جدیدی واقع شده یا وجهی وصول شده باشد، در تاریخ گزارشگری ایجاد شوند. در نتیجه، باید میان دو پرسش تفکیک کرد: نخست، آیا تغییر ارزش ارزی از نظر اقتصادی واقع شده و باید در صورت‌های مالی منعکس شود؟ و دوم، آیا این تغییر ارزش به مرحله‌ای از استقرار رسیده است که بتوان آن را سود قابل توزیع یا قابل تصرف تلقی کرد؟ پاسخ مثبت به پرسش نخست، الزاماً پاسخ مثبت به پرسش دوم نیست. این تفکیک، به‌ویژه در شرایط نوسان شدید نرخ ارز، اهمیت عملی فراوان دارد؛ زیرا ممکن است سود حسابداری ناشی از تسعیر در دوره بعد، در اثر برگشت نرخ ارز، به زیان تبدیل شود.

از این منظر، احتیاط فقهی اقتضا می‌کند که میان «شناسایی» و «توزیع» سود تسعیر

تفکیک شود. شناسایی سود برای آن است که صورت‌های مالی، ارزش اقتصادی موجود را در تاریخ گزارشگری به‌درستی منعکس کنند؛ اما توزیع یا مصرف سود، مستلزم احراز شرایط دیگری است که می‌تواند به میزان استقرار منفعت و امکان انتفاع واقعی از آن مربوط باشد. بنابراین، پذیرش ضرورت شناسایی سود و زیان تسعیر در حسابداری، ملازمه‌ای با پذیرش قابلیت توزیع فوری تمام سودهای شناسایی شده ندارد. چنین تفکیکی هم با منطق گزارشگری مالی سازگار است و هم از خلط میان «ارزش گزارش شده» و «مال قابل تصرف» جلوگیری می‌کند.

براین اساس، نقد فقهی نسبت به استاندارد حسابداری شماره ۱۶ نباید متوجه اصل شناسایی تفاوت‌های تسعیر باشد؛ زیرا حذف این تفاوت‌ها می‌تواند به ارائه تصویری غیرواقعی از وضعیت مالی واحد تجاری بینجامد. محل تأمل، مرحله پس از شناسایی است: اینکه سود یا زیان تسعیر، با توجه به ماهیت آن و میزان استقرار اقتصادی و حقوقی، چه آثاری در حوزه توزیع سود، تصرف، تعهدات مالی و سایر آثار شرعی و حقوقی ایجاد می‌کند. از همین رو، می‌توان میان دو سطح تمایز نهاد: در سطح نخست، تسعیر ابزار کشف و بازنمایی تغییر ارزش اقتصادی است؛ در سطح دوم، تحقق و قابلیت تصرف سود یا تحمل زیان تابع قواعد و موازین مستقل فقهی و حقوقی خواهد بود. این تفکیک، امکان جمع میان دقت حسابداری در انعکاس واقعیت اقتصادی و احتیاط فقهی در شناسایی آثار تصرفی سود را فراهم می‌سازد.

نرخ تسعیر ارز؛ از حجیت عرف عقلانی تا چالش عدالت تقویمی در شرایط اختلال بازار

تعیین نرخ تسعیر ارز، از حیث نظری و عملی، یکی از حساس‌ترین و بنیادین‌ترین مسائل استاندارد حسابداری شماره ۱۶ به شمار می‌آید؛ چراکه این نرخ، حلقه واسط میان واقعیت سیال و گاه متلاطم بازار ارز، و بازنمایی آن در چارچوب‌های عددی صورت‌های مالی است. هرگونه تصمیم در خصوص این نرخ، مستقیماً بر میزان دارایی‌ها، بدهی‌ها، سود و زیان و در نهایت، بر قضاوت استفاده‌کنندگان نسبت به وضعیت مالی واحد تجاری و تصمیمات آن‌ها اثر می‌گذارد. استاندارد حسابداری شماره ۱۶، با اتخاذ رویکردی مبتنی

بر عرف اقتصادی، نرخ ارز رایج و قابل اتکاء در بازار را به عنوان مبنای تسعیر اقلام ارزی برمی‌گزینند. این انتخاب، در نگاه نخست، ساده و بدیهی می‌نماید؛ اما در لایه‌های عمیق‌تر، مبتنی بر مفروضات مهمی درباره عقلانیت بازار، کارآمدی سازوکار قیمت، شفافیت اطلاعاتی و امکان کشف منصفانه ارزش است. به بیان دیگر، استاندارد پیش‌فرض می‌گیرد که نرخ بازار، بازتابی معتبر از ارزش جاری پول خارجی است و می‌تواند نقش «قیمت عادلانه» و «بهاء عادلانه» را در فرآیند اندازه‌گیری و بازنمایی ایفاء کند. (IASB, 2023: 19)

از منظر نظریه حسابداری نیز نرخ بازار زمانی واجد «قابلیت اتکا» تلقی می‌شود که حاصل برهم‌کنش عرضه و تقاضا در شرایط نسبتاً آزاد، رقابتی، شفاف و تکرارشونده باشد؛ به گونه‌ای که استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی بتوانند آن را نماینده‌ای معقول از ارزش اقتصادی تلقی کنند. این نرخ، در واقع، همان نقشی را ایفا می‌کند که «قیمت جاری»^۱ در سایر حوزه‌های اندازه‌گیری دارایی‌ها و بدهی‌ها بر عهده دارد. (Alexander & Nobes, 2020: 265) فقه امامیه، در سطوح بنیادین، با این منطق بیگانه نیست. عرف عقلانی، در فقه، یکی از مهم‌ترین ابزارهای تشخیص موضوعات و تطبیق احکام کلی بر مصادیق خارجی است. فقها، به طور مستقر، عرف را در تعیین مفاهیمی چون مالیت، قیمت، منفعت و حتی در تشخیص مصادیق غرر، ضرر و ظلم معتبر دانسته‌اند. همان‌گونه که در باب بیع، اجاره و صلح، قیمت سوق یا نرخ رایج بازار، معیار تقویم عوضین قرار می‌گیرد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۳: ۲۹۸) در باب تعهدات ارزی نیز نرخ متعارف ارز، ملاک تشخیص ارزش عرفی دین یا طلب محسوب می‌شود.

این پذیرش و هم‌راستایی فقه و استانداردهای حسابداری، ریشه در قاعده مشهور «امضای سیره عقلا» دارد. شارع مقدس، در حوزه معاملات، سیره جاری عقلا را مادام که مشتمل بر ظلم، غرر فاحش یا مفسده نوعیه نباشد، امضا کرده و آن را مبنای تنظیم روابط مالی قرار داده است. از این منظر، رجوع استاندارد حسابداری به نرخ رایج بازار، نه یک

¹ current price

انتخاب صرفاً فنی، بلکه انعکاس نوعی اعتماد به عقلانیت جمعی و سازوکار عرفی کشف قیمت است؛ اعتمادی که با مبانی فقه معاملات سازگاری واضح بنیادی دارد. با این همه فقهای امامیه هرگز عرف را به صورت مطلق و بی قید، حجت ندانسته‌اند. عرف، تنها در صورتی معتبر است که کاشف از واقع منصفانه و عاری از مفسده باشد. هرگاه عرف، تحت تأثیر اضطرار، اجبار، تبانی، انحصار یا سیاست‌های تحمیلی، از مسیر عدالت و انصاف خارج شود، حجیت خود را از دست می‌دهد. در این نقطه است که مسئله نرخ تسعیر، از یک موضوع فنی حسابداری، به مسئله‌ای پیچیده و چندلایه فقهی و حقوقی و حتی اخلاقی تبدیل می‌شود.

در شرایط بی‌ثباتی شدید اقتصادی، بحران‌های ارزی مزمن، یا حاکمیت نظام‌های چندنرخی و دستوری، پرسش اساسی آن است که کدام نرخ را می‌توان «نرخ عرفی معتبر» دانست؟ آیا نرخی که در بازار غیررسمی و تحت فشار روانی و انتظارات تورمی شکل گرفته، واجد حجیت عرفی است؟ یا نرخی که به صورت اداری تعیین شده، اما فاقد مقبولیت عمومی و امکان دسترسی همگانی است؟ یا آنکه باید به نوعی نرخ تعدیل شده، میانگین یا مبتنی بر قابلیت دسترسی واقعی واحد تجاری تن داد؟

از منظر فقهی، هر نرخی که منجر به ضرر فاحش یکی از طرفین شود، یا زمینه اکل مال به باطل را فراهم آورد، فاقد مشروعیت است؛ حتی اگر در ظاهر، عنوان «نرخ بازار» بر آن نهاده شود. فقهای عظام شیعه در ابواب مختلف معاملات تصریح کرده‌اند که قیمتی که در شرایط اضطرار، اجبار یا اختلال شدید شکل می‌گیرد، قیمت واقعی و عادلانه محسوب نمی‌شود و آثار کامل بیع صحیح بر آن مترتب نیست (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۴۶۸). به قیاس اولویت، نرخ ارزی که محصول اختلال ساختاری بازار یا سیاست‌های قهری و ناعادلانه است، نمی‌تواند بی‌چون و چرای مبنای تقویم تعهدات مالی قرار گیرد.

برای نمونه، اگر واحد تجاری، به لحاظ قانونی یا عملی، صرفاً به یک نرخ رسمی مشخص دسترسی داشته باشد، اما استاندارد او را ملزم سازد که دارایی‌ها و بدهی‌های ارزی خود را بر مبنای نرخی تسعیر کند که فقط در بازار آزاد غیرقابل دسترس، شکل گرفته است، نتیجه چیزی جز تحمیل زیان صوری (ظاهری) یا شناسایی سود غیرقابل تحقق

نخواهد بود. چنین الزامی، از منظر فقهی، می‌تواند مصداق «تکلیف بما لایطاق» یا دست‌کم مغایر با قاعده عدالت معاملاتی و نفی عسر و حرج تلقی شود (صدر، ۱۴۰۸ق: ۳۹۱).

از این رو، ملاحظه مطرح در باب استاندارد حسابداری شماره ۱۶، در این بخش، نه متوجه اصل رجوع به عرف، بلکه ناظر به اطلاق و اجمال معیار عرفی مطرح در آن است. این استاندارد، در مقام بیان، کمتر به شرایطی پرداخته است که عرف اقتصادی دچار انحراف، تعدد یا تعارض می‌شود؛ حال آنکه فقها، در چنین مواردی، به صورت مشخص، میان عرف صحیح منتج به اقامه عدل و عرف فاسد منتهی به ظلم تفکیک قائل است و مشروعیت و حمایت فقهی را صرفاً به اولی اعطا می‌کند. از این حیث، می‌توان گفت استاندارد، اگرچه در شرایط عادی، کاملاً منطبق با قاعده امضای سیره عقلا تدوین یافته، اما در شرایط بحرانی، نیازمند قیود تفسیری، راهنماهای کاربردی و ملاحظات تکمیلی است؛ قیودی که بتوانند میان «نرخ قابل اتکا از حیث فنی» و «نرخ عادلانه از حیث شرعی و حقوقی» جمعی معقول برقرار سازند.

در حقیقت، نرخ تسعیر ارز، در منطق حاکم بر استاندارد حسابداری شماره ۱۶، تجلی اعتماد به عرف عقلانی و سازوکار بازار در کشف قیمت است؛ اعتمادی که در فقه امامیه نیز ریشه‌ای استوار و دیرینه دارد. باین‌حال، فقها، انذار مداوم داده‌اند که عرف، هرگاه از عدالت و انصاف تهی شود، حجیت خود را از دست می‌دهد. غفلت از این پند دقیق، می‌تواند گزارشگری مالی را از ابزاری برای کشف واقع، به وسیله‌ای برای بازتولید نابسامانی و تثبیت بی‌عدالتی اقتصادی بدل سازد.

عملیات خارجی و تسعیر حقوق صاحبان سرمایه

یکی از دقیق‌ترین، ظریف‌ترین و درعین‌حال مغفول و مهجورترین مبانی و احکام استاندارد حسابداری شماره ۱۶، نحوه برخورد با تفاوت‌های تسعیر ناشی از عملیات خارجی و انعکاس آن‌ها در سرفصل حقوق صاحبان سرمایه، تا زمان واگذاری یا خروج واقعی از سرمایه‌گذاری است. این حکم، در نگاه نخست، ممکن است صرفاً یک انتخاب در نحوه ارائه صورت‌های مالی تلقی شود، اما در واقع، مبتنی بر تمایزی عمیق و نظری میان

«تغییر در ارزش ملکیت» و «تحقق نتیجه اقتصادی» است؛ تمایزی که در فقه معاملات، سابقه‌ای دیرپا، دقیق و ساختاری دارد.

این استاندارد، با پرهیز آگاهانه از شناسایی فوری تفاوت‌های تسعیر عملیات خارجی در سود و زیان دوره، این پیام اساسی را منتقل می‌کند که نوسانات ناشی از تغییر نرخ ارز، مادامی که سرمایه‌گذاری خارجی به مرحله واگذاری، تصفیه یا خروج واقعی نرسیده است، نباید به‌عنوان نتیجه عملکرد اقتصادی دوره تلقی شود. به بیان دقیق‌تر، این تفاوت‌ها بیانگر تغییر در ارزش دفتری «حق مالکیت» واحد تجاری بر سرمایه‌گذاری خارجی‌اند، نه ثمره‌ای از فعالیت عملیاتی یا سود و زیان تحقق‌یافته. (IASB, 2023: 34)

این تمایز، از منظر فقهی، با تفکیک میان «تحقق منفعت» و «قابلیت استیفا، تقسیم یا تصفیه آن» قابل توضیح است. در فقه امامیه، میان «عین مال»، «نمات متصل»، «نمات منفصل» و «ثمرات محقق» تفکیک مفهومی و حقوقی دقیقی برقرار شده است. براین اساس، افزایش ارزش مال، هرچند ممکن است از حیث اقتصادی و عرفی، منفعت و سودی بالفعل ایجاد کرده باشد، لزوماً به معنای آن نیست که این سود در همان زمان قابلیت استیفا، تقسیم یا توزیع میان صاحبان حق را داشته باشد. به تعبیر دیگر، «تحقق سود» با «قابلیت تقسیم سود» دو امر متمایزند و نباید یکی را ملازم دیگری دانست. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲: ۲۸۹)

این تفکیک، به‌ویژه در ابواب شرکت و مضاربه اهمیت می‌یابد. افزایش ارزش دارایی مشترک می‌تواند از حیث اقتصادی موجب ایجاد سود و افزایش خالص ارزش مال مشترک شود، اما تا زمانی که شرایط لازم برای تقسیم، تصفیه یا استیفای آن فراهم نشده باشد، این سود ممکن است صرفاً در دارایی باقی بماند و اثر توزیعی مستقیمی نداشته باشد. بنابراین، آنچه تا زمان فروش یا تصفیه ممکن است محقق نشده باشد، اصل «سود» نیست؛ بلکه «قابلیت تحقق آثار عملی و توزیعی سود» است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۵۶۱)

از این منظر، در تحلیل تفاوت‌های ناشی از تسعیر ارز نیز باید میان سه مرحله تفکیک کرد: نخست، ایجاد تغییر اقتصادی در ارزش دارایی یا بدهی ارزی؛ دوم، شناسایی حسابداری سود یا زیان ناشی از این تغییر؛ و سوم، تحقق آثار نقدی، توزیعی یا قابل تقسیم

آن. ممکن است سود تسعیر، از حیث اقتصادی و حسابداری، تحقق یافته و در صورت‌های مالی شناسایی شود، اما هنوز به جریان نقدی تبدیل نشده یا قابلیت تقسیم عملی میان صاحبان سرمایه را پیدا نکرده باشد. از این رو، عدم قابلیت تقسیم یا فقدان اثر نقدی را نباید با عدم تحقق سود خلط کرد.

از حیث مبانی فقهی، این رویکرد را می‌توان ذیل اصل «تحقق واقعی» و قاعده احتیاط در اموال تحلیل کرد. تحقق، در منطق فقهی، مفهومی فراتر از ثبت دفتری است و مستلزم نوعی استقرار عرفی، خروج از حالت تزلزل و امکان انتساب قطعی ثمرات به مالک است (موسوی‌الخمینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۹۶) فلذا تا زمانی که سرمایه‌گذاری خارجی واگذار نشده و منافع یا زیان‌های ناشی از آن به صورت بالفعل قابل انتفاع یا انتقال نشده‌اند، انتساب آن‌ها به نتیجه عملکرد دوره، نوعی شتاب‌زدگی در حکم و خروج از مقتضا احتیاط شرعی تلقی می‌شود. برای مثال، اگر واحد تجاری در یک شرکت خارجی سرمایه‌گذاری کرده باشد و به دلیل افزایش نرخ ارز، ارزش ربالی این سرمایه‌گذاری افزایش یابد، این افزایش، مادامی که سرمایه‌گذاری همچنان در تملک واحد تجاری باقی است، صرفاً بیانگر تقویت موقعیت مالکانه اوست، نه سودی که تحقق یافته و قابلیت مصرف، توزیع، انتقال یا انتفاع بالفعل داشته باشد. شناسایی چنین افزایشی در سود و زیان دوره، می‌تواند به توزیع منافع متزلزل، پرداخت پاداش‌های مبتنی بر سود غیرمستقر و در نهایت، تضییع حقوق سایر ذی‌نفعان بینجامد. (Alexander & Nobes, 2020: 301)

فقه امامیه، در این گونه موارد، با حساسیت ویژه‌ای نسبت به اختلاط میان «ارزش بالقوه» و «منفعت بالفعل» برخورد می‌کند. بسیاری از فقها حتی در فرض اطمینان عقلانی به افزایش ارزش مال، تصرف در آن را پیش از تحقق عرفی، محل اشکال دانسته‌اند. (صدر، ۱۴۰۸ق: ۴۰۷) این احتیاط، ناظر به جلوگیری از غرر در تملک، توهم تحقق سود یا زیان و خلط میان مال موجود و نتیجه هنوز مستقر نشده است؛ مفاهیمی که در تحلیل سودهای ناشی از تسعیر عملیات خارجی، کاملاً موضوعیت دارند.

از همین رو، می‌توان گفت رویکرد این استاندارد در نگاه‌داشت تفاوت‌های تسعیر عملیات خارجی در حقوق صاحبان سرمایه تا زمان واگذاری یا خروج واقعی، نه تنها از حیث

فنی و مفهومی، بلکه از منظر فقهی نیز واجد متانت و اتقان است. این رویکرد، مانع از آن می‌شود که نوسانات ارزی که ذاتاً ناپایدار، بیرون از کنترل واحد تجاری و وابسته به متغیرهای کلان هستند، به‌عنوان نتیجه عملکرد دوره معرفی شوند و مبنای تصمیم‌گیری‌های توزیعی، انگیزشی یا حتی تکلیفی قرار گیرند. (Watts, 2003: 218) البته، از حیث فقهی می‌بایست، این رویکرد، به‌درستی تبیین و تفسیر شود تا موجب خلط مفهومی نگردد. انعکاس تفاوت تسعیر در حقوق صاحبان سرمایه، به معنای بی‌اثر دانستن آن نیست؛ بلکه اذعان به وجود آن در قلمرو «مال» است، نه در قلمرو «ثمرات». این تفکیک، اگرچه در ادبیات حسابداری معاصر ذیل مفاهیمی چون «سایر سود و زیان جامع»^۱ بیان می‌شود، اما در منطق فقهی، ناظر به همان تفکیک دیرپای میان «مال موجود» و «ثمره محقق» است.

در نتیجه باید اذعان نمود، فراز مرقوم از استاندارد حسابداری شماره ۱۶، نمونه‌ای روشن از هم‌گرایی منطق حسابداری مدرن با اصول ریشه‌دار فقه معاملات است. پرهیز از شناسایی صوری سود و زیان، احترام به تحقق واقعی و تفکیک دقیق میان تغییر ارزش ملکیت و تحقق نتیجه اقتصادی، همگی مؤید آن‌اند که این رویکرد، نه یک انتخاب سلیقه‌ای یا صرفاً مبتنی بر ضوابط ارائه، بلکه مبتنی بر عقلانیت اقتصادی و احتیاط شرعی است؛ احتیاطی که نادیده گرفتن آن می‌تواند گزارشگری مالی را از مسیر صدق، عدالت و امانت‌داری خارج سازد و آن را به ابزاری برای بازنمایی نتایج موهوم بدل کند.

^۱ Other Comprehensive Income

نتیجه‌گیری

استاندارد حسابداری شماره ۱۶ را می‌توان در جوهره خود، تلاشی نظام‌مند برای اقامه «عدالت عددی» در قلمروی دانست که ذاتاً با نابرابری، نوسان و عدم قطعیت پولی و ارزی آمیخته است. این استاندارد، در مقام تنظیم قواعد تسعیر ارز، صرفاً به تکنیک‌های صوری حسابداری بسنده نمی‌کند، بلکه بر فهمی اقتصادی از ماهیت تعهدات پولی، آثار تغییر ارزش پول و لزوم بازنمایی صادقانه این تحولات در صورت‌های مالی تکیه دارد؛ فهمی که در بسیاری از مبانی، با اصول ریشه‌دار فقه معاملات هم‌راستایی قابل توجهی نشان می‌دهد.

مرور تحلیلی مفاد استاندارد نشان می‌دهد که اصولی چون قاعده لاضرر و لاضرار، در پرهیز از تحمیل زیان‌های پنهان ناشی از تسعیر غیرواقعی؛ اصل وفا به عهد واقعی در انعکاس صادقانه بار اقتصادی تعهدات ارزی؛ قاعده نفی غرر، در جلوگیری از ارائه تصویر مبهم، موهوم یا گمراه‌کننده از وضعیت مالی و همچنین حجیت عرف عقلائی، در اتکا به نرخ‌های رایج بازار به‌عنوان معیار تقویم ارزش، همگی به‌نحوی ساختاری در تاروپود این استاندارد حضور دارند. از این حیث، دشوار می‌توان استاندارد حسابداری شماره ۱۶ را قاعده‌ای بیگانه با منطق فقهی یا صرفاً برآمده از الگوهای تکنوکراتیک وارداتی و ترجمانی غیرتحلیلی تلقی کرد.

با این همه متون و نظرات فقهای عظام، ذاتاً نگاهی نقادانه، مراقب و تفکیک‌گر است و به صرف سازگاری کلی اکتفا نکرده و اقتضا دارد که میان ساحت‌های مختلف اثرگذاری استاندارد، تمایزی روشمند برقرار شود؛ به‌ویژه میان «شناسایی حسابداری» به‌عنوان ابزاری برای کشف، بیان و گزارش واقع اقتصادی، و «قابلیت تصرف، توزیع و تملک شرعی» به‌عنوان آثاری که تحقق آن‌ها منوط به استقرار عرفی و تحقق واقعی است. خلط این دو ساحت، می‌تواند به شناسایی و توزیع منافع متزلزل، ایجاد توهم ثروت و دارایی و در نهایت، تضییع حقوق شرکا، طلبکاران و سایر ذی‌نفعان بینجامد؛ امری که فقه امامیه نسبت به آن حساسیتی بنیادین دارد.

افزون بر این، در شرایط بی‌ثباتی شدید پولی، تعدد نرخ‌های ارز، یا مداخلات گسترده غیرسوقی، اتکای بی‌قید و شرط به مفهوم «نرخ بازار»، نیازمند بازخوانی انتقادی است. فقه امامیه، عرف را مادامی حجت می‌داند که کاشف از عدالت، منصفانه و عاری از مفسده نوعیه باشد. هرگاه عرف اقتصادی، تحت تأثیر اضطرار، اجبار، انحصار یا سیاست‌های قهری، از مسیر عدالت خارج شود، حجیت آن مخدوش می‌گردد. از این رو، توسعه رهنمودهای تفسیری در استاندارد حسابداری شماره ۱۶، برای تشخیص نرخ قابل اتکا در شرایط بحرانی، می‌تواند هم از حیث فنی و هم از حیث شرعی، به استحکام آن بیفزاید و مانع از تحمیل ضرر فاحش یا شناسایی نتایج غیرقابل تحقق شود.

در کنار این ملاحظات، تأکید بر اصل احتیاط در اموال، به عنوان یکی از مسلمات فقه معاملات باید در تفسیر و اجرای استاندارد حسابداری شماره ۱۶ جایگاهی پررتر بیابد. احتیاط، در این معنا، نه به منزله انکار واقعیت‌های اقتصادی یا تعطیل گزارشگری مالی، بلکه به معنای پرهیز از شتاب‌زدگی در انتساب آثار مالی و تصرف در منافع ناپایدار و غیرمستقر است. چنین احتیاطی، می‌تواند پیوند میان گزارشگری مالی دقیق و عدالت شرعی را استحکام بخشد و از تبدیل اعداد حسابداری به مبنای تملک‌های ناموجه جلوگیری کند.

براین اساس، استاندارد حسابداری شماره ۱۶ را نه می‌توان در جایگاه نصی مقدس، تغییرناپذیر و مصون از نقد نشانده و نه شایسته نفی و طرد دانست. این استاندارد، به درستی، در زمره «اجتهادات عقلانی معاصر» قرار می‌گیرد؛ اجتهادی که در پاسخ به پیچیدگی‌های اقتصاد پولی جدید شکل گرفته و همچون هر اجتهاد دیگر، محتاج مراقبت نظری، تفسیر مسئولانه و تطبیق مستمر با موازین عدالت شرعی است. ارزش واقعی آن، نه در مصونیت از نقد، بلکه در قابلیت اصلاح، تعمیق و هم‌سخنی با فقه زنده و پویاست؛ فقهی که همواره کوشیده است میان واقعیت متغیر اقتصاد و ثبات ارزش‌های عدالت‌محور، نسبتی معقول، منصفانه و پایدار برقرار سازد.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. توکلی، محمدمهدی و هاشمی، محمد (۱۴۰۴). تحلیل حقوقی زمان تسعیر دیون ارزی در ورشکستگی: نگاهی به رأی وحدت رویه ۸۶۱ دیوان عالی کشور. دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۷(۷)، ۵۷-۹۰.
۲. حسینی، سید محمد (۱۳۹۰). فقه معاملات مالی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳. حمدی، حسین (۱۳۹۸). روش شناسی استاد جعفری لنگرودی در وجودشناسی اعمال حقوقی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۲(۵)، ۲۱۱-۲۲۹.
۴. شباهنگ، رضا (۱۳۹۲). تئوری های حسابداری. تهران: سازمان حسابرسی.
۵. کمیته تدوین استانداردهای حسابداری (۱۴۰۴). استاندارد حسابداری شماره ۱۶: تسعیر ارز. تهران: سازمان حسابرسی.
۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). حقوق مالی اسلام. تهران: انتشارات معارف.
۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). فقه معاملات بانکی. قم: دارالتقوی.
۸. موسویان، سیدعلی (۱۳۸۸). پول، تورم و ربا از دیدگاه فقه اسلامی. تهران: مؤسسه عالی آموزش بانکداری.

منابع عربی

۹. المحقق الحلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (بی تا). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. الموسوی البجنوردی، سید محمد. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهية. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. الموسوی الخمينی، روح الله (۱۳۸۷). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. النجفی، محمدحسن (۱۹۸۸). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. قم: دارالکتب الإسلامية.
۱۳. السبزواری، سید عبدالأعلى (۲۰۰۹). مذهب الأحکام فی بیان الحلال والحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. الصدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۸ق). اقتصادنا. قم: دارالتعارف.
۱۵. الصدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۴ق). بحوث فی شرح العروة الوثقی. قم: دارالتعارف.
۱۶. الطباطبائی الیزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۹ق). العروة الوثقی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

منابع انگلیسی

1. Al-Ashqar, K. (2016). *Islamic Finance and Accounting*. London: Routledge.
2. Alexander, D., & Nobes, C. (2020). *Financial Accounting: An International Introduction* (7th

- ed.). Pearson.
3. Belkaoui, A. R. (2004). *Accounting Theory* (5th ed.). Thomson Learning.
 4. Deegan, C. (2014). *Financial Accounting Theory* (4th ed.). McGraw-Hill Education.
 5. IASB. (2023). *IAS 21: The Effects of Changes in Foreign Exchange Rates*. London: IFRS Foundation.
 6. Kieso, D. E., Weygandt, J. J., & Warfield, T. D. (2020). *Intermediate Accounting* (17th ed.). Hoboken, NJ: Wiley.
 7. Lewis, M. K., & Algaoud, L. M. (2001). *Islamic Banking*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
 8. Sen, A. (2009). *The Idea of Justice*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
 9. Watts, R. L. (2003). Conservatism in accounting. *Accounting Horizons*, 17(3), 207-221.

References

1. Accounting Standards Committee. (1404). *Accounting Standard No. 16: Foreign Currency Translation*. Tehran: Audit Organization. (in Persian)
2. Al-Ashqar, K. (2016). *Islamic Finance and Accounting*. London: Routledge.
3. Alexander, D., & Nobes, C. (2020). *Financial Accounting: An International Introduction* (7th ed.). Pearson.
4. Belkaoui, A. R. (2004). *Accounting Theory* (5th ed.). Thomson Learning.
5. Deegan, C. (2014). *Financial Accounting Theory* (4th ed.). McGraw-Hill Education.
6. Hamdi, H. (2019). The Methodology of Professor Jafari Langroudi in the Ontology of Legal Acts. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 2(5), 211-229. (in Persian)
7. Hosseini, S. M. (2011). *Fiqh al-Mu'āmalāt al-Māliyya [Jurisprudence of Financial Transactions]*. Qom: Imam Khomeini Institute for Education and Research. (in Persian)
8. IASB. (2023). *IAS 21: The Effects of Changes in Foreign Exchange Rates*. London: IFRS Foundation.
9. Kieso, D. E., Weygandt, J. J., & Warfield, T. D. (2020). *Intermediate Accounting* (17th ed.). Hoboken, NJ: Wiley.
10. Lewis, M. K., & Algaoud, L. M. (2001). *Islamic Banking*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
11. Makarem Shirazi, N. (2007). *Fiqh al-Mu'āmalāt al-Bankiyya [Jurisprudence of Banking Transactions]*. Qom: Dar al-Taqla. (in Persian)
12. Mohaghegh al-Hilli, N. J. J. ibn Hasan. (n.d.). *Sharā'ī al-Islām fī Masā'il al-Halāl wa al-Harām [The Laws of Islam concerning the Lawful and the Unlawful]*. Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
13. Motahari, M. (2009). *Financial Rights in Islam*. Tehran: Ma'āref Publications. (in Persian)
14. Mousavi al-Bojnourdi, S. M. (1419 AH). *Al-Qawā'id al-Fiqhiyya [Jurisprudential Rules]*. Qom: Publications Center of the Islamic Propagation Office. (in Arabic)
15. Mousavi Khomeini, R. (2008). *Tahrīr al-Wasīla [The Manual of Jurisprudential Rulings]*. Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Arabic)
16. Mousavian, S. A. (2009). *Money, Inflation, and Usury from the Perspective of Islamic Jurisprudence*. Tehran: Institute for Banking Education. (in Persian)
17. Najafi, M. H. (1988). *Jawāhir al-Kalām fī Sharh Sharā'ī al-Islām [Jewels of Discourse in the Commentary on Sharā'ī al-Islām]*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya. (in Arabic)
18. Sabzevari, S. A. (2009). *Muhaddhab al-Aḥkām fī Bay'ān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām [Refined*

- Rulings on the Explanation of the Lawful and the Unlawful*]. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
19. Sadat al-Sadr, M. B. (1408 AH). *Iqtisāḍ dunā [Our Economics]*. Qom: Dar al-Ta'aruf. (in Arabic)
 20. Sadat al-Sadr, M. B. (1414 AH). *Buḥūth fī Sharḥ al- Urwa al- Wuthqā [Studies on the Commentary of al- Urwa al- Wuthqā]*. Qom: Dar al-Ta'aruf. (in Arabic)
 21. Sen, A. (2009). *The Idea of Justice*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
 22. Shabahang, R. (2013). *Accounting Theories*. Tehran: Audit Organization. (in Persian)
 23. Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (1419 AH). *Al- Urwa al- Wuthqā [The Firm Handle]*. Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
 24. Tavakoli, M. M., & Hashemi, M. (2025). Legal Analysis of the Time of Foreign Currency Translation of Foreign-Currency Debts in Bankruptcy: An Examination of Supreme Court Unification Ruling No. 861. *Biannual Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions*, 4(7), 57-90. (in Persian)
 25. Watts, R. L. (2003). Conservatism in accounting. *Accounting Horizons*, 17(3), 207-221